

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۸
صص ۱-۱۶

بررسی زبان‌شناختی قرائت واژه «غرفه» در آیه «إِلَّا مِنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ»

زهرا قاسم‌نژاد*، روح‌الله نصیری**

چکیده

در باره نحوه قرائت کلمه «غرفه» در آیه «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» (بقره: ۲۴۹) اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را «غُرْفَةٌ» خوانده‌اند و برخی «غَرَفَةٌ». ابو عمرو، معتقد است مقدار آبی که در دست است «غَرَفَةٌ» و آب درون ظرف «غُرْفَةٌ» نامیده می‌شود به همین دلیل وی قرائت «غَرَفَةٌ» را اختیار می‌نماید و کسانی که اسلوب زبان‌شناختی آیه اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر به جای فعل «اغترف» فعل «غرف» بود من «غَرَفَةٌ» می‌خواندم. این موضوع نشان می‌دهد معانی واژگان و مباحث زبان‌شناختی در نحوه قرائت قراء، اثر داشته‌است. پژوهش حاضر با واکاوی منابع لغوی، قرائی، تفسیری و روایی به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی معنای «غَرَفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» پرداخته‌است. تحلیل منابع مذکور در بیان معنای این دو واژه، چگونگی ارتباط و تعامل لغت پژوهان و قاریان قرآن را نشان می‌دهد. لغت پژوهان ضمن بیان معنای این دو واژه اختلاف معنایی را که برای «غَرَفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» ذکر شده‌است به یونس و فراء نسبت می‌دهند که یکی، شاگرد ابو عمرو و بصری و دیگری، شاگرد کسانی است. بنابراین، این فرضیه تقویت می‌گردد که گاهی آراء لغت پژوهان متأثر از بیانات قاریان قرآن کریم است. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد دلیل علمی و مستدل برای تأییدیکی از وجوه قرائی وجود ندارد و دلایلی که مستند وجوه قرائی دانسته شده، قابل نقد است. روایات و سیاق آیه تنها معنای «غرفه» را روشن می‌نمایند که به معنای مقداری آب است که در کف یک دست قرار می‌گیرد و در آیه شریفه با توجه به این که «اغترف» در برابر «شرب» قرار گرفته‌است، دلالت بر یکبار نوشیدن نیز دارد.

واژه‌های کلیدی

قرآن، تحلیل زبان‌شناختی، غَرَفَةٌ، غُرْفَةٌ، قرائت.

*استادیار گروه علوم قرآن و فقه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول) z_ghasemi@yahoo.com

roohallah62@yahoo.com

**استادیار دانشکده اهل بیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

هر چند آیه مورد بحث از نمونه‌هایی نیست که قرائت آن تغییرات بنیادین در مفهوم و معنای آیه ایجاد کند؛ اما در تحقیق حاضر معنای واژه با تکیه بر روایات و سیاق آیه تبیین شده و نشان‌دهنده این موضوع است که گاهی اختلاف معنای دو واژه بیش از آن که برگرفته از آراء لغت‌پژوهان باشد، برگرفته از نظرات قاریان قرآن کریم است و این آیه از نمونه‌هایی است که رگه‌های تأثیر قاریان را در معاجم لغوی تأیید می‌کند.

درباره پیشینه موضوع باید گفت: مقاله مستقلی در خصوص واژه «عُرْفَةُ» و «عَرَفَةُ» تدوین نشده است و آن چه می‌تواند به‌عنوان پیشینه بحث مورد توجه قرار گیرد، مقالات و کتب متعددی است که از اختلاف قرائت و نقش آن در معنا بحث می‌نمایند. در تفاسیر، منابع قرائی و کتب ادب‌نیز این مطلب به‌صورت بسیار مختصر و پراکنده ذکر شده است. ابن هشام اختلاف قرائت این آیه را در کتاب مغنی اللیب، با اشاره بیان می‌کند. در کتاب اوضح المسالک، نیز اندکی به آن می‌پردازد که در متن پژوهش سخن وی نقل می‌گردد.

۱- واژه «عُرْفَةُ» و «عَرَفَةُ» در لغت

محور بررسی معنای لغوی واژه «عُرْفَةُ»، پیگیری آن در لغت‌نامه‌های زبان عربی است. اولین فرهنگ لغت عربی موجود مربوط به خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵) است. وی معتقد است: کلمه «عُرْفَةُ» به فتح حرف غین دارای دو معنا است: نخست به معنای «برداشتن آب با دست» و دوم به معنای «شتاب زیاد در دویدن» است؛ به‌همین سبب به اسب تندور «فَرَسٌ عُرْفٌ» گفته می‌شود. واژه «عُرْفَةُ» در «العین» به دو وجه مصدری و اسمی معنا شده است. اگر آن را

ماده «عُرْفُ»، هفت مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است. در یک مرتبه به‌صورت فعل ماضی «اغترف»، و در بقیه موارد به صورت اسم مفرد و جمع «الْعُرْفَةُ»، «عُرْفًا»، «الْعُرْفَاتُ» «عُرْفٌ» و «عُرْفَةٌ» استعمال شده است. در پنج مورد منظور از «عُرْفَةُ»، بنایی است که بالای بنای دیگر واقع شده و از کف خانه بلندتر باشد که کنایه از درجه‌ی عالی تر بهشت است. تنها در یک مورد در قرائت واژه «عُرْفَةُ» اختلاف وجود دارد و قراء با توجه به بحث‌های زبان‌شناختی که مطرح می‌نمایند، یکی از دو وجه «عُرْفَةُ» یا «عَرَفَةُ» را تأیید می‌کنند. جالب است که معاجم و منابع لغوی همان دلایل قاریان را در تفاوت معنایی دو کلمه «عُرْفَةُ» و «عَرَفَةُ» ذکر می‌کنند. به‌عنوان نمونه ابوعمر و بصری در بیان علت قرائت «عُرْفَةُ» می‌گوید: «مقدار آب درون ظرف «عُرْفَةُ» و مقدار آب درون دست «عَرَفَةُ» نامیده می‌شود» (ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، ص ۹۹). ابن سکیت، در تفاوت این دو واژه شبیه سخن ابوعمر و را از فراء و یونس نقل می‌کند: «عَرَفْتُ عُرْفَةً واحده، و فی الإناء عُرْفَةً» (ابن سکیت، ۱۹۷۰م، ج ۱، ص ۹۰). شباهت اقوال قاریان، لغت‌پژوهان و مفسران این فرضیه را تأیید می‌نماید که بین آراء لغت‌پژوهان و قاریان ارتباط وجود دارد و نسبت به هم تأثیر و تأثر داشته‌اند.

پژوهش حاضر درصدد بررسی و تبیین معنا و نوع قرائت واژه «عُرْفَةُ» با مراجعه به معاجم لغوی، شعر عرب، روایات و قرآن کریم است. به‌همین منظور کلمه «عُرْفَةُ» در ادبیات عرب، روایات، تفاسیر و منابع قرائی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی این منابع فرضیه رابطه بین آراء قاریان، لغت‌پژوهان و مفسران و تأثیر و تأثر آن‌ها از یکدیگر را تأیید می‌نماید.

می‌داند و چنین استدلال می‌کند که تا چیزی به قصد تناول برداشته نشود «غرفه» نیست، مثل «لقمه»، اما «غرفه» به فتح غین مصدر است و بر یکبار رخ دادن کاری دلالت دارد (جوهری، ۱۹۹۰م، ماده غرف). اما ابن فارس (م ۳۹۵ق) درباره «غرف» چنین گفته است: «غرفاً» به فتح اول مصدر فعل «غرف» است مثل: «غَرَفْتُ الْمَاءَ وَغَيْرَهُ أُغْرِفُهُ غَرْفًا»، یعنی یکبار آب برداشتم. اما «غرفه» به ضم اول، اسمی است برای آنچه که نوشیده شود (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ماده غرف). راغب (م ۵۰۲ق)، «الغرف» را به معنای «برداشتن و خوردن چیزی» می‌داند. وی «غرفه» به فتح را به معنای یکبار خوردن و «غرفه» به ضم را به معنای آن چه تناول شود» دانسته است (راغب، ۱۴۱۶ق، ماده غرف). ابن منظور (م ۷۱۱ق) «غَرَفَ الْمَاءَ وَ الْمَرْقَ وَ يَغْرِفُهُ غَرْفًا وَ اغْتَرَفَهُ وَ اغْتَرَفَ مِنْهُ، الْغَرْفَةُ وَ الْغُرْفَةُ» را به معنای «ما غرف» دانسته است. البته در ادامه به اختلافی که در معنای «غرفه» به ضم غین و فتح آن وجود دارد اشاره کرده و می‌نویسد: برخی معتقدند «الغرفه» به معنای یکبار نوشیدن آب است و «الغرفه» به معنای «آن چه نوشیده می‌شود» است. ابن منظور به معنای دیگر «الغرفه» هم اشاره کرده و می‌گوید: برخی می‌گویند: «الغرفه» به معنای آب به میزان پُری کف دست است. وی به اختلاف قرائت واژه مذکور در آیه ۲۴۹ سوره بقره - «إِلَّا مَنْ اعْتَرَفَ غُرْفَهُ بَيْدَهُ» - نیز اشاره کرده و به نقل از کسائی گفته: اگر به جای فعل «اغترف»، فعل «غرف» استفاده می‌شد، بهتر آن بود که «غرفه» با فتح حرف غین خوانده شود؛ زیرا در چنین حالتی دلالت بر مصدر و یکبار انجام شدن دارد. در همین راستا از یونس، روایت می‌کند: «غرفه و غُرْفه عربیتان، غَرَفْتُ غَرْفَهُ، وَ فِي الْقَدْرِ غُرْفُهُ، وَ حَسَوْتُ

مصدر بدانیم به معنای «یکبار برداشتن آب» و اگر آن را اسم بدانیم به معنای «میزان برداشت آب» است، مانند آب به میزان کف دست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده غرف).

ابن سکیت (م ۲۴۴ق) کلمه «غرفه» و «غرفه» را در کلام عرب به یک معنا می‌داند: «و فرقی الفراء، و یونس هذا، فقال یونس: غَرَفْتُ غَرْفَهُ وَاحِدَةً، وَ فِي الْإِنَاءِ غُرْفُهُ» (ابن سکیت، ۱۹۷۰م، ج ۱، ص ۹۰). در مثال ذکر شده توسط یونس، «غرفه» به فتح اول در جمله «غَرَفْتُ غَرْفَهُ وَاحِدَةً»؛ مفعول مطلق است و بر یکبار برداشتن آب با کف دست دلالت دارد؛ اما «غرفه» به ضم اول در جمله «و فی الإناء غُرْفُهُ» در معنای مفعول به است، یعنی در ظرف به مقدار کف دست، آب وجود دارد.

ابن درید (م ۳۲۱ق) «غرفه» به فتح غین را مصدر فعل «غرف» دانسته و «مغرفه» را ملاقه یا قاشق بزرگ معنا کرده است. در این معجم «غروف» به معنی چاه و «غرف» به معنای آب زیاد آمده است. وی «فَرَسٌ غَرَفٌ» را به معنای اسبی آورده که فاصله بین قدم‌هایش زیاد است (ابن درید، ۱۴۲۶ق، ماده غرف). ازهری (م ۳۷۰ق) برای «غرفه» معانی زیر را مطرح کرده است: «آبی که نوشیده می‌شود»، «یکبار نوشیدن آب»، «مرتفع و بسیار بلند». او «غریف» را نیز به «آب در بیشه‌زار» و «نافه غارفه» را «شتر تندرو و چابک» معنا کرده است (ازهری، ۱۹۶۷م، ماده غرف). ابوهلال عسکری (۳۸۲) می‌گوید: «غرفه لما فی یدک وَ الْغَرْفَةُ فَعْلَةٌ مِنْ غَرَفَ» (ابوهلال عسکری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۱۳). جوهری (م ۳۹۳ق) برای اولین بار با بیان صریح بین واژه «غرفه» و «غرفه» تمایز قائل شده است. وی «غرفه» به ضم غین را اسم مفعول

حَسَوَةٌ، وَفِي الْإِنَاءِ حُسْوَةٌ» (ابن‌منظور، ۲۰۰۵، ماده غرف).

فیروزآبادی (م۷۲۹ق) در کتاب قاموس‌المحیط می‌نویسد: «غَرَفَ الْمَاءَ» آب را برداشت. «غُرْفَةٌ» به فتح اول دلالت بر یکبار انجام‌شدن دارد. «غُرْفَةٌ» به ضم اول به معنایبلندی و ارتفاع است. «بَثْرَ غُرُوفٍ» به چاهی گفته می‌شود که بتوان با کف دست از آن آب برداشت. «غُرُوفٍ» به معنای زیاد و بزرگ است. فعل «تَغَرَّفَنِي» به این معناست که هر آنچه با من بود از من گرفت (فیروزآبادی، ۱۹۵۲م، ماده غرف). طریحی (م۱۰۸۷ق) درباره‌ی «غُرْفَةٌ» چنین گفته‌است: «غُرْفَةٌ» به ضم حرف غین، یعنی «پری کف دست با آب». اما مفتوح‌بودن حرف غین در «غُرْفَةٌ» به معنای «یکبار نوشیدن آب» است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ماده غرف).

قابل ذکر است علاوه بر معاجم لغت، منابع صرف و نحو نیز به اختلاف معنای این دو واژه اشاره می‌نمایند. ابن‌هشام (م۷۰۸ق) می‌نویسد: «إِنْ فَتَحْتَ الْعَيْنَ فَمَفْعُولٌ مُطْلَقٌ أَوْ ضَمَّمْتَهَا فَمَفْعُولٌ بِهِ» (ابن هشام، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۸۲). سخن ابن‌هشام دلالت بر این موضوع دارد که «غُرْفَةٌ» مصدر و «غُرْفَةٌ» اسم است. پس از لحاظ صرفی این دو واژه متفاوتند. وی در کتاب اوضح‌المسالك خود بیان می‌نماید: «فُعْلَةٌ نَحْوُ: مَضْعَةٌ بِمَعْنَى: مَمْضُوعٌ؛ وَ غُرْفَةٌ بِمَعْنَى مَغْرُوفٍ، وَ أَكَلَةٌ بِمَعْنَى مَأْكُولٍ» (ابن‌هشام، ۲۰۱۰م، ج ۳، ص ۲۱۷) در این جا نیز وی تصریح می‌نماید که «غُرْفَةٌ» اسمی است که به معنای مفعول است. سخن ابن‌هشام دقیقاً همان مطلبی است که فراء در تفاوت این دو کلمه ذکر می‌کند و ابن‌سکیت اهوازی در کتاب خود آن را نقل می‌کند.

مطالعه و بررسی منابع دانش لغت، روشن می‌نماید: اصل ماده «غرف» در لغت به دو معنا، «برداشتن آب با دست» و «شتاب در دویدن» دلالت دارد. برخی از لغت‌پژوهان همچون ابن‌سکیت، ابن‌درید، ازهری، ابن‌منظور تفاوتی بین دو واژه «غُرْفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» قائل نشده‌اند و کسانی که بین این دو واژه تفاوت قائل‌اند همگی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که «غُرْفَةٌ» مصدر و دلالت بر یکبار برداشتن آب دارد. در بیان معنای «غُرْفَةٌ» شش قول دیده می‌شود: میزان برداشت آب، آب موجود در ظرف، آب موجود در دست، آنچه به قصد تناول برداشته می‌شود، آنچه نوشیده می‌شود و آب به میزان پری کف دست را گویند.

در بیشتر منابع اختلاف معنای «غُرْفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» به فراء و یونس اسناد داده می‌شود. از سویی دیگر برخی منابع چون لسان‌العرب به اختلاف قرائت «غُرْفَةٌ» در آیه‌ی «إِلَّا مَنْ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» اشاره می‌کند و به بیان سخن کسایی می‌پردازد که وی به علت وجود فعل «اغترف»، قرائت به ضم را بر فتح ترجیح می‌دهد. با توجه به این که فراء از شاگردان کسایی است، بعید نیست استنباطی که کسایی از قرائت خود دارد، فراء را بر آن داشته‌است تا به بیان تفاوت معنایی این دو واژه بپردازد. از سوییونس بن حبیب که اختلاف معنای دو واژه «غُرْفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» را برخی از لغت‌پژوهان چون ابن‌سکیت به وی نسبت داده‌اند، شاگرد ابوعمر و بن‌العلاء از قراء مشهور هفت‌گانه است (مدرس، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۲۱۳). و جالب است که ابوعمر و از طرفداران قرائت «غُرْفَةٌ» به فتح غین و کسایی از مدعیان صحت قرائت «غُرْفَةٌ» به ضم است. با توجه به این مسأله بیان آراء و نظرات قاریان در

می‌گوید: «ما كان باليد فهو العَرَفَهُ وما كان بالإناء فهو العُرْفَهُ بالضم» (ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، ص ۹۹؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۰؛ سیوطی، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۲۵۲). در برخی منابع این سخن به یونس بن حبیب نسبت داده شده است (ازهری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابن قتیبه، ۳۹۸ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

ابوعمر و در بیان شرح حال خود نکته‌ای را بیان کرده که نشان می‌دهد ابوعمر و، یکی از مستندات قرائت خود را کلام عرب می‌داند. وی می‌گوید: آیه‌ی شریفه «مَنْ اعْتَرَفَ عُرْفَهُ» را به فتحه غین خوانده و در پی شهادی برای این قرائت بودم تا این که حجاج بن یوسف، امر به احضار پدرم داد، من هم با پدرم به یمن فرار کردیم در صحرای یمن به کسی برخورد نمودم که شعری را با این عبارت می‌خواند:

اصبر النفس عند كل مهمم إن في الصبر حيلة المحتال
ربما تجزع النفوس من الأمر له فرجة كحل العقال
«هنگام سختی‌ها و مصائب، صبوری پیشه کن؛
زیرا انسان دوراندیش، مشکلات طاقت‌فرسا را با
صبر کردن برطرف می‌کند. چه بسا جان‌ها از مشکلی
آه و ناله می‌کنند و درد می‌کشند درحالی که برای آن،
گشایشی است مثل بازکردن پابند از پای شتر». پدرم
علت خواندن این شعر را پرسید گفت: چون حجاج
مرده است. ابو عمرو می‌گوید: پدرم گفت از شنیدن
این شعر که کلمه «فَرَجَهُ» را با فتح خوانده که شهادی
بر «عَرَفَهُ» در آیه قرآن است بیش از خبر مرگ حجاج
مسرور شدم (ابن ندیم، ۳۹۸ق، ۴۲ ابن خلکان، بی‌تا،
ج ۲، ص ۲۳۱؛ سیوطی، ۱۹۶۴م، ج ۲، ص ۲۳۱).

در بیان علت این مطلب که چه ارتباطی بین واژه «فَرَجَهُ» و «عَرَفَهُ» وجود، علاوه بر آن که هر دو بر یک وزن هستند می‌توان گفت: لفظ «فَرَجَهُ» به فتح اول در

قرائت واژه‌ی «عُرْفَهُ» و «عَرَفَهُ» از خلال کتب اصیل قرائت، ضروری به نظر می‌رسد.

۲- «عُرْفَهُ» و «عَرَفَهُ» در کلام علمای دانش قرائت

واژه «عُرْفَهُ» در آیه‌ی شریفه «إِلَّا مَنْ اعْتَرَفَ عُرْفَهُ بَيِّدَهُ» به دو وجه «عُرْفَهُ» و «عَرَفَهُ» قرائت شده است:

الف. قرائت مشهور «عُرْفَهُ» به ضم غین است (ابن مجاهد، ۱۹۸۸م، ص ۱۸۷). کتب احتجاج قراءات دلایل ذیل را علت اختیار این وجه از قرائت ذکر کرده‌اند:

۱. در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «إلا من اعترف كفاً من ماء» و بنابراین سخن «عُرْفَهُ» به ماء تفسیر شده است، پس باید «عُرْفَهُ» با ضم غین خوانده شود؛ زیرا «عُرْفَهُ» با ضم به معنای آب است (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۰). در طلائع البشر، «عُرْفَهُ» اسم برای آب معترف دانسته شده است (قمحاوی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷). زجاج، «عُرْفَهُ» را «پری دست» معنا می‌کند (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

۲. جمله «فَشَرِبُوا مِنْهُ» دلالت بر نوشیدن آب دارد؛ پس این واژه باید با ضم غین خوانده شود تا به معنای آب باشد (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

۳. برخی علت اختیار این وجه از قرائت را فعل «اعترف» می‌دانند. کسایی می‌گوید: اگر به جای «اعترف»، فعل «عَرَفَ» بود، من قرائت «عُرْفَهُ» به فتح غین را اختیار می‌کردم (ابن منظور، ۲۰۰۵م، ماده عَرَفَ).

ب. ابن کثیر، ابوعمر و نافع؛ «عُرْفَهُ» را به فتح غین خوانده‌اند (ابن جزری، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۰). در این وجه از قرائت، «عُرْفَهُ» مصدر و مفعول مطلق است به معنای «مرء واحد» و مفعول به، محذوف است. طرفداران این وجه از قرائت، به سخن ابوعمر و استناد می‌کنند که

این بیت همان گشایش است برای حل درد جان‌کاه همان‌گونه که لفظ «عُرْفَةٌ» گشایشی بوده موقت و مقبول جهت فائق آمدن بر مشکل جان‌کاه تشنگی.

بنابراین، یکی از مستندات منابع دانش قراءات در توجیه قرائت «عُرْفَةٌ» به ضم، تفسیری است که از آیه ارائه شده است، چون در تفسیر آیه گفته شده است: «إِلا من اغترف كفاً من ماء»، پس باید «عُرْفَةٌ» خواند تا اسم به معنای آب باشد. در همین راستا باید گفت: در کتب لغت «عُرْفَةٌ» اسم برای آب نیست، بلکه بر مقدار آب دلالت دارد. از سوی دیگر در تفسیر ذکر شده از آیه واژه «كفاً» خود تأییدی بر این نکته است که «عُرْفَةٌ» مقداری از آب است که در کف دست قرار می‌گیرد. البته باید دید این تفسیر از آیه توسط چه کسی و در چه زمانی ارائه شده است که در قرائت آیه اثر گذاشته است؟ به‌همین منظور بررسی آراء مفسران قرآن‌کریم از قرن اول تا کنون ضروری به‌نظر می‌رسد.

۳- «عُرْفَةٌ» و «عُرْفَةٌ» در کلام مفسران

در این بخش، این سؤال مطرح می‌شود که آیا سیر نگارش تفاسیر در قرون متفاوت، در نحوه نقل قرائت صحیح می‌تواند مؤثر باشد؟ برای این منظور لازم است نگاهی جامع به تفاسیر شیعه و اهل سنت از قرون اولیه تا حال صورت گیرد که متأسفانه، این سیر تاریخی نشان‌دهنده نتایج خوبی از این رخداد قرائتی نیست. به‌منظور تکرار مطالب مذکور در تفاسیر که به‌عنوان ادله ترجیحیک قرائت بر قرائت دیگر استناد شده، به‌طور مختصر به سیر تاریخی تفاسیر در باره قرائت واژه «عُرْفَةٌ» اشاره کرده، سپس به تحلیل ادله و نقد آن پرداخته می‌شود.

تفاسیر قرن اول و دوم به بحث لغوی و زبان‌شناختی واژه «عُرْفَةٌ» به فتح و ضم نپرداخته و اشاره‌ای به اختلاف قرائت موجود در آن نکرده‌اند (ابن سلیمان، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ابن جبر، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸؛ سدوسی، ۱۴۰۹ق: ۳۲؛ ابوحمزه ثمالی، ۱۳۷۸ق، ص ۶۶).

در قرن سوم نیز از اختلاف قرائت آیه در تفاسیر صحبتی نمی‌شود (صنعانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷). تنها در تفسیر معانی القرآن، فراء در ذیل آیه ۹۶ سوره طه به تفاوت معنایی واژه «عُرْفَةٌ» و «عُرْفَةٌ» اشاره نموده و می‌نویسد: «إِلا من اغترف غرفةً بیده» و «غرفةً». و الغرفة: المغروف، و الغرفة: الفعل. و كذلك الحسوة و الحسوة و الخطوة و الخطوة و الأكلة و الأكلة. و الأكلة المأكول و الأكلة المرّة. و الخطوة ما بین القدمین فی المشی، و الخطوة: المرّة. و ما كان مکسورا فهو مصدر مثل إنه لحسن المشیة و الجلسة و القعد» (فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۰).

در قرن چهارم، طبری در تفسیر جامع‌البیان بحث اختلاف قرائت را برای اولین بار مطرح کرده است. وی ابتدا به اختلاف قراء در قرائت واژه مذکور اشاره نموده و معانی هر یک از وجوه قرائتی را توضیح می‌دهد: «فقرأه عامه قراء أهل المدينة و البصرة: «عُرْفَةٌ» بنصب الغین من الغرفة، بمعنی الغرفة الواحدة، من قولک: اغترف غرفةً، و الغرفة هی الفعل بعینه من الاغتراف. و قرأه آخرون بالضم، بمعنی: الماء الذی یصیر فی کف المغترف، فالغرفة الاسم، و الغرفة المصدر» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹۲) وی در ادامه با دلایلی که مطرح می‌کند قرائت به ضم غین «عُرْفَةٌ» را برتر دانسته و می‌نویسد: «و أعجب القراءتین فی ذلک إلى ضم الغین فی الغرفة بمعنی: إلا من اغترف

قرن ششم می‌نویسد: «قرأ ابن كثير و نافع و أبو عمرو: «غرفة» بفتح الغين، و قرأ ابن عامر و عاصم و حمزة و الكسائي بضمها، قال الزجاج: من فتح الغين أراد المرأة الواحدة باليد، و من ضمها أراد ملء اليد. و زعم مقاتل أن الغرفة كان يشرب منها الرجل و دأبته و خدمه و يملأ قربه. و قال بعض المفسرين: لم يرد به غرفة الكف، و إنما أراد المرأة الواحدة بقربه أو جرة أو ما أشبه ذلك» (ابن جوزي، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

در تفاسیر معاصر نیز این بحث چندان جدی دانسته نشده و تنها به نقل اختلاف قرائت بسنده کرده‌اند یا در برخی موارد حتی به اختلاف قرائت هم اشاره‌ای نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۲).

بررسی سیر تاریخی تفاسیر، ذیل آیه مورد بحث نشان می‌دهد تنها فردی که «غرفة» را به «إلا من اعترف كفاً من ماء» تفسیر کرده‌است، طبری می‌باشد و قبل از طبری در هیچ منبعی این جمله دیده نمی‌شود. این موضوع حکایت از این دارد که مستندات دانشمندان احتجاج قراءات، همگی برگرفته از اقوال قاریان نیست و گاه خود از تفاسیری چون طبری استفاده نموده و جملات تفسیری مفسرین را دلیلی براینکه وجه قرائی شمرده‌اند.

۴- تحلیل آراء منابع دانش لغت، قرائت و تفسیر

نکته قابل توجه در بررسی معاجم این است که اختلاف معنایی واژه «غرفة» به ضم غین و «غرفة» به فتح غین به یونس و فراء نسبت داده می‌شود. یونس همان یونس بن حبيب است که استاد سیبویه‌است (سیبویه، ۱۴۲۰ق، ص ۱۸). وی از شاگردان ابو عمرو بن العلاء است (مدرس، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۲۱۳). وی در شأن استاد خود، ابو عمرو بن

كفاً من ماء، لاختلاف غرفة إذا فتحت غينها، و ما هي له مصدر و ذلك أن مصدر اعترف اغترافه، و إنما غرفة مصدر غرفت، فلما كانت غرفة مخالفة مصدر اعترف، كانت الغرفة التي بمعنى الاسم على ما قد وصفنا أشبه منها بالغرفة التي هي بمعنى الفعل» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹۲) سخن طبری الهام‌گرفته از کسایبی است. با توجه به این که کسایبی از قاریان بغداد بوده و مدتی را در ری زیسته است و با عنایت به این که طبری سی و پنج سال پس از کسایبی متولد شده و در ری و بغداد نیز ساکن بوده‌است، از این رو احتمال می‌رود که طبری تحت تأثیر آراء کسایبی که در این دو شهر رواج داشته، قرار گرفته و قرائت «غرفة» به ضم را برگزیده‌است.

از دیگر تفاسیر قرن چهارم تفسیر سمرقندی است که به صورت مفصل به مبحث اختلاف قرائت پرداخته و تفاوت معنایی را که مفسران برای هر دو وجه بیان نموده‌اند مطرح کرده است؛ اما خود وجهی را اختیار نکرده است. وی می‌گوید: «قرأ ابن كثير و نافع و أبو عمرو «غرفة» بنصب الغين و قرأ الباقون برفع الغين فمن قرأ بالنصب يكون مصدر غرفة أي مرة واحدة باليد و من قرأ بالضم هو ملء الكف وهو اسم الماء مثل الخطوة و الخطوة قال بعض المفسرين الغرفة بكف واحدة و الغرفة بالكفين و قال بعضهم كلاهما لغتان و معناها واحد» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۹).

در تفاسیر قرون بعد هیچ نکته‌ی جدیدی در بحث قرائی و زبان‌شناختی واژه‌ی «غرفة» به فتح و ضم حرف اول دیده نمی‌شود جزء آن که به نقل آراء گذشتگان بسنده کنند. به عنوان نمونه ابن جوزی در

العلاء می‌گوید: «اگر کسی شایسته آن باشد که به رأی و گفته‌اش در هر چیزی عمل شود، یقیناً ابوعمر و خواهد بود» (ابن‌کنیر، بی‌تا، ج ۳ ص ۲۴۳) با توجه به شاگردیونس نزد ابوعمر و ارادت خاص وی به ابوعمر و جای تعجب نیست که وی قرائت ابوعمر و بر سایر قراء ترجیح داده و با توجه به سخنان ابوعمر و به بیان اختلاف دو واژه «عُرْفَةُ» و «عَرَفَةُ» پرداخته باشد. نکته قابل ذکر این است که سخن یونس نمی‌تواند حجت باشد؛ زیرا وی از نحویان است نه از علمای دانش لغت و سیبویه تنها نحو را از وی فراگرفت و لغت را از اخفش آموخت (سیبویه، ۱۴۲۰ق، ص ۱۸). قابل ذکر است که یونس و ابوعمر و هر دو بصری هستند.

که به صورت مفصل اختیار قرائت را بیان نموده و حتی با دلایلی به اختیاریک وجه از قرائت پرداخته است. با توجه به استدلالی که پیشتر ذکر شد دور از واقع نیست که طبری تحت تأثیر آراء کسانی قرار گرفته و قرائت «عُرْفَةُ» به ضم را برگزیده باشد. بنابراین باز هم آراء مفسران در تفاوت واژه «عُرْفَةُ» و «عَرَفَةُ» و برتریک وجه از قرائت بر وجه دیگر نشأت گرفته از آراء قاریان است و دلایلی را که در ترجیح و برتریک وجه بر وجوه دیگر ذکر می‌کنند، همه مستندات است که در کتب توجیه قراءات ذکر شده است.

۵- نقد و بررسی مستندات هر یک از وجوه قرائی

چنان‌که بیان شد قراء سبعة در قرائت واژه «عُرْفَةُ» در آیه ۲۴۹ سوره بقره اختلاف نموده و قراء کوفه و شام آن را به ضم «عُرْفَةُ» و قراء بصره و حرمین آن را به فتح «عُرْفَةُ» قرائت نموده‌اند. از میان قراء سبعة، تنها کسانی و ابوعمر و دلایل و مستندات را در تأیید قرائت خود ذکر کرده‌اند. کسانی می‌گویند: «اگر به جای «اغترف» فعل «عَرَفَ» بود من «عُرْفَةُ» می‌خواندم» (ابن‌منظور، ۲۰۰۵، ماده عرف). سخن کسانی دلالت بر این موضوع دارد که مصدر باید با فعل خود مطابقت داشته‌باشد. این سخن با تکیه بر سایر آیات قرآن کریم قابل نقد است. بررسی مصادر در قرآن نشان می‌دهد در بسیاری از موارد، مصدر مجرد برای فعل مزیدیا عکس آن به کار رفته‌است به‌عنوان نمونه در آیه شریفه «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح: ۱۷) فعل از باب افعال است اما مصدر آن «نبات» مصدر فعل مجرد است و اگر قرار بود بین فعل و مصدر آن هماهنگی وجود داشته‌باشد، باید «إنبات»

در مورد فراء نیز باید گفت: یحیی بن زیاد اقطع از علمای لغت و نحو است. نامش در کتب ادب عربی زیاد برده می‌شود. فراء، شاگرد کسائی و مربی فرزندان مأمون بوده‌است (افندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۰؛ صدر، بی‌تا، ص ۱۶۰). با توجه به این که فراء شاگرد کسائی است و از میان قاریانیکه «عُرْفَةُ» را به ضم خوانده‌اند تنها کسانی است که توجیهاتی را ذکر می‌کند و بر این موضوع پافشاری دارد، بعید نیست فراء رأی استاد خود را نقل نموده‌باشد؛ بنابراین باز هم اختلاف معنای دو واژه «عُرْفَةُ» و «عَرَفَةُ» به قراء برمی‌گردد. شایان ذکر است که کسانی از قراء کوفه و یحیی بن زیاد نیز از مفسران کوفی‌است.

اما مفسران از قرن اول تاکنون چندان به اختلاف قرائت این آیه نپرداخته و گویا بحث اختلاف قرائت را در آن مهم ندانسته‌اند و سعی نموده تنها با بیان اختلاف قرائت آیه بدون آن‌که توضیحی در این‌باره بدهند از آن بگذرند از میان مفسران تنها طبری است

در تفاوت این دو واژه به قول لغت‌پژوهان استناد نکرده و تمام اقوال قاریان را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌اند بین این دو کلمه تفاوت است حتی در کتب لغت نیز به اقوال قاریان استناد شده‌است.

البته ابوعمر و، در بیان شرح حال خود به شعری از عرب استناد می‌کند که می‌تواند دلالت بر قرائت به فتح باشد. البته در شعری که ابوعمر و به آن استناد می‌کند، واژه‌ی «عُرفَه» به‌کار نرفته‌است وی «فَرَجَه» را که با فتحه استعمال شده، دلیلی بر قرائت «عُرفَه» به فتح دانسته‌است. در همین راستا باید گفت: زمانی استناد ابوعمر و به شعر می‌توانست محکم و مستدل باشد که به ابیاتی استناد کند که «عُرفَه» به فتح به معنای آبی باشد که در دست قرار دارد یا ابیاتی که نشان دهد به مقدار آب درون ظرف «عُرفَه» گفته شده‌است. هیچ‌یک از قراء یا منابع لغوی و تفسیری به اشعار عرب استناد نکرده‌اند.

با توجه به آنچه بیان شد دلایل و مستندات هر دو وجه قرائی قابل نقد است و نمی‌تواند پشتوانه و مستند محکمی در ترجیحی‌کی از وجوه قرائی باشد. به‌نظر می‌رسد آیات قرآن، روایات و اشعار عرب می‌تواند مستند و دلیل ترجیحی‌کی از وجوه قرائی باشد.

جستجو در اشعار عرب نشان می‌دهد در شعر شاعران دوره جاهلیت و عباسی واژه «عُرفَه» یا «عُرفَه» به معنای آب استعمال نشده‌است و تنها در دو مورد واژه «عُرفَه» دیده می‌شود که آن هم به معنای مکان و بلندی‌است.

عَلَبَ اللَّيَالِي خَلْفَ آلٍ مُحَرَّقٍ
وَ كَمَا فَعَلْنَ بَتَّبِعِ وَ بَهْرَقَلِ
وَ غَلَبْنَ أَبْرَهَةَ أَلْدَى أَلْقَيْنَهُ

ذکر می‌شد. بنابراین نمی‌توان به این موضوع تکیه کرد که چون فعل «اغترف» است حتما باید مصدر آن «اغتراف» باشد نه «عُرفَه». در برخی از منابع احتجاج، تفسیر طبری از آیه «إِلَّا مِنْ اعْتَرَفَ كَفَأً مِنْ مَاءٍ» مستند قرائت «عُرفَه» به ضم قرار گرفته‌است؛ درحالی که این جمله نمی‌تواند اثبات کند که «عُرفَه» اسم برای آب است، بلکه تنها نشان می‌دهد «عُرفَه» مقدار اندکی از آب در دست است.

ابوعمر و بصری، از قاریان طرفدار قرائت «عُرفَه» در تأیید قرائت خود به دو موضوع استناد می‌کند. وی معتقد است: «آن چه در دست است «عُرفَه» و آن چه در ظرف است «عُرفَه» نامیده می‌شود» (ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، ص ۹۹؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۰). سخن ابوعمر و، شاهدی در منابع لغوی ندارد. مطالعه و بررسی کتب لغت نشان می‌دهد، لغت‌پژوهان چندان تمایلی به تفاوت گذاشتن بین این دو کلمه نداشته و تا حدودی معتقدند «عُرفَه» و «عُرفَه» دو لغت‌اند و از نظر معنایی با هم تفاوتی ندارند (ابن منظور، ۲۰۰۵م؛ جوهری، ۱۹۹۰م؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده عرف). برخی از مفسرین نیز با لغت‌پژوهان هم‌رأی‌اند و این دو واژه را به یک معنا می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۴). در کتب لغت پس از بیان این‌که این دو واژه می‌تواند به یک معنا باشد، با الفاظ «قیل» و «یقال» معانی که در مورد این دو واژه و تفاوت آن‌ها بیان شده‌است، مطرح می‌شود. این‌که تفاوت معنایی این دو واژه با فعل مجهول قیل و یقال بیان شده نشان از این دارد که لغویان خود در تمایز معنایی این دو واژه قطعیت و یقین نداشته‌اند. به‌نظر می‌رسد قاریان قرآن کریم، اولین کسانی باشند که بین واژه «عُرفَه» و «عُرفَه» تفاوت قائل شده‌اند؛ زیرا هیچ‌یک از مفسران

قَدْ كَانَ خُلِدَ فَوْقَ غُرْفَةِ مَوْكِلٍ

(ابن ابی ربیع، ۱۹۹۶م، ص ۶۷)

قَلِيلًا عَلَى ظَهْرِ الْمَطِيَّةِ ظَلُّهُ
سَوَى مَا نَفَى عَنْهُ الرِّدَاءُ الْمُحَبَّرُ
وَأَعْجَبَهَا مِنْ عَيْشِهَا ظِلُّ غُرْفَةِ
وَرِبَانٌ مُلْتَفٌ الْحَدَائِقِ أَخْضَرُ

(ابن ابی ربیع، بی تا، ص ۵۹).

در شعر اول، «غرفه» نام مکانی است در کوه موکل که در یمن واقع شده است و در شعر دوم «غرفه» به معنای آسمان هفتم است؛ بنابراین ابیاتی که بتواند شاهد و مستند یکی از وجوه قرائی باشد، وجود ندارد. منبع دومی که می‌تواند در تأییدیکی از وجوه قرائی مؤثر باشد، روایات است. روایات در این باره چند مطلب را تأیید می‌نماید:

۱. برخی روایات دلالت دارد که اغتراف و اشراب به یک معنا نیست: «وروی عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قال: «القليل الذين لم يشربوا و لم يغترفوا ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا، فلما جاوزوا النهر و نظروا إلى جنود جالوت قال الذين شربوا منه: لا طاقة لنا اليوم بجالوت و جنوده و قال الذين لم يشربوا: ربنا أفرغ علينا صبراً و ثبت أقدامنا و أنصبرنا على القوم الكافرين» (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۸، ص ۳۱۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۰۷)

۲. برخی دیگر از روایات دلالت بر این موضوع دارد که «غرفه» به معنای مقداری اندک است: «و قد سأله طاوس اليماني، قال: فأخبرني عن شيء قليله حلال و كثيره حرام، ذكره الله عز و جل في كتابه؟ قال: «نهر طالوت قال الله عز و جل: إِلاَّ مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۵۶).

۳. برخی دیگر از روایات دلالت بر مقداری از آب دارد که در دست قرار می‌گیرد: «سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ وَضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَا بِطَسْتٍ أَوْ تَوْرٍ فِيهِ مَاءٌ فَعَمَسَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَعَرَفَ بِهَا غُرْفَةً فَصَبَّهَا عَلَى وَجْهِهِ فَغَسَلَ بِهَا وَجْهَهُ ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُسْرَى فَعَرَفَ بِهَا غُرْفَةً فَأَفْرَغَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُمْنَى فَعَسَلَ بِهَا ذِرَاعَهُ مِنَ الْمَرْقِقِ إِلَى الْكَفِّ لَأ يَرُدَّهَا إِلَى الْمَرْقِقِ ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُمْنَى فَأَفْرَغَ بِهَا عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى مِنَ الْمَرْقِقِ وَ صَنَعَ بِهَا مِثْلَ مَا صَنَعَ بِالْيُمْنَى ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ وَ قَدَمَيْهِ بِلَبَلِ كَفِّهِ لَمْ يُحَدِّثْ لَهُمَا مَاءً جَدِيداً» (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۲۶) این روایت نشان می‌دهد، «غرفه» به معنای مقدار آبی است که در کف یک دست قرار می‌گیرد؛ زیرا می‌گوید: «ثُمَّ غَمَسَ كَفَّهُ الْيُسْرَى فَعَرَفَ بِهَا غُرْفَةً» دست راست خود را در آب فروبرد و مقداری از آب را برداشت.

۴. برخی از روایات دلالت دارد که «غرفه» اسم برای آب نیست، بلکه به معنای مقدار اندکی از آب است که رفع عطش می‌کند: در بیان واقعه کربلا آمده است: «فلما أراد أن يشرب غرْفَةً من الماء ذكر عطش الحسين وأهل بيته فرمى الماء و ملأ القربة و حملها على كتفه الأيمن و توجه نحو الخيمة فقطعوا عليه» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵، ص ۴۱)؛ زیرا اگر «غرفه» اسم برای آب بود دیگر صحیح نبود، گفته شود «من الماء» بنابراین «غرفه» بر مقدار اندکی از آب دلالت دارد.

مطالعه و بررسی روایات، اعراب واژه «غرفه» به فتح یا ضم را تأیید نمی‌کند و تنها نشان می‌دهد «غرفه» به مقداری از آب گویند که معمولاً به اندازه یک کف دست است، اما از روایات، مطلبی که دلالت

در جمله‌ی سوم «إِلَّا مَنْ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» پس از دو جمله «طعم» و «شرب» واقع شده‌است. ترتیب قرار گرفتن این سه واژه در کنار هم بیانگر نکته ظریفی است؛ زیرا از لحاظ ادبی «اغتراف غرفه» استثناء از جمله «شرب آب» است و باید پس از آن قرار می‌گرفت. چنین سه جمله به ترتیب نشان می‌دهد که لشکریان طالوت هر چند همه با طالوت و از او بودند، اما باطن آن‌ها غیر از ظاهرشان بود، و با یک آزمایش واقعیت‌ها روشن می‌شد، و آن آزمایش نهری بود که در مسیر حرکتشان واقع شده بود، زیرا آن نهر مشخص می‌کرد که چه کسی با طالوت، و چه کسی بیگانه از اوست. هر کس از آن نهر نوشید از طالوت بیگانه شد و هر کس لب از آن تر نکرد صداقت خود را در همراهی با طالوت به اثبات رساند. اما جمله «إِلَّا مَنْ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» که پس از آن دو جمله قرار گرفته‌است، دلالت بر این ندارد که این طائفه سوم از طالوت بودند، چون زمانی این دلالت را داشت که بلافاصله پس از جمله «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» واقع می‌شد، اما این جمله بعد از ذکر هر دو طائفه آمده، و معلوم است که این استثنا و اخراج از طائفه اول، تنها باعث می‌شود که طائفه سوم داخل و جزء طائفه اول نباشند، نه این که داخل در طائفه دوم باشند، و لازمه این سخن آن است که آیه شریفه خواسته لشکریان طالوت را با دو آزمایش به سه طائفه تقسیم کند. اول آن‌هایی که از طالوت نبودند، چون از نهر نوشیدند، دوم آن‌هایی که از وی بودند چون از نهر نوشیدند، سوم کسانی که مردد بودند، و وضعشان در آزمایش نهر معلوم نشد، چون مشتی آب برداشتند و نوشیدند، و آزمایشی دیگر وصفشان را روشن می‌کند، و آن این است که اگر در حال جنگ به خدا اعتماد

بر قرائت واژه «غرفه» و یا تفاوت معنایی بین واژه «غرفه» و «غرفه» باشد، وجود ندارد.

راه سومی برای ترجیح اعراب واژه «غرفه» می‌ماند و آن سیاق آیه مورد بحث است، که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَ مَن فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹)

آیه مورد بحث از سه واژه «شرب»، «طعم» و «اغتراف» سخن می‌گوید. در کتب لغت «طعم طعام» به معنای «چشیدن» و «خوردن» آمده‌است. در «العین» ذکر شده که گاهی «طعم» به معنای «خوردن» نیست، بلکه به معنای «چشیدن» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده طعم). ازهری در تهذیب اللغة؛ «طعم (طعماً)» را به معنای «چشیدن»، «شهو» و «عقل» آورده‌است. در همین راستا لفظ «ذو طعم» را به دو معنای «شهو» و «خردمند» ذکر کرده‌است. ایشان به آیه ۲۴۹ سوره بقره نیز اشاره کرده و تأکید می‌کند که فعل «لم يطعمه» در این آیه به معنای «لم يذقه» است. در ادامه تصریح می‌کند که لفظ «طعم» هرگاه به معنای «چشیدن» باشد، می‌تواند هم بر خوردنی‌ها و هم بر نوشیدنی‌ها، اطلاق شود. برای مثال: «لم يطعم الماء»، یعنی آب را نچشید (ازهری، ۱۹۶۷م، ماده طعم).

در آیه مورد بحث واژه «طعم» و «شرب» در دو جمله «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» و «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» در کنار هم واقع شده و کلمه «اغتراف غرفه»

آب درون دست است و باید «عُرفَةُ» خوانده شود؛ اما کسایبی از قاریانی است که «عُرفَةُ» خوانده و استدلال می‌کند به فعل «اغترف» که مصدر آن نمی‌تواند، «عُرفَةُ» باشد. مطالعه و بررسی این واژه در معاجم نشان می‌دهد، لغت‌پژوهان تفاوتی بین این دو واژه قائل نیستند و در برخی موارد هم که به بیان تفاوت دو کلمه می‌پردازند به قول یونس و فراء استناد می‌کنند. یونس، شاگرد ابوعمر و بصری و فراء شاگرد کسایبی است، بنابراین قول لغت‌پژوهان در تفاوت این دو واژه به قراء سبعة بر می‌گردد. مفسران قرآن کریم نیز آنچه را بیان می‌کنند، همان سخنان منابع دانش قراءات است. تنها طبری برای اولین بار «عُرفَةُ» را به «إلا من اغترف كفاً من ماء» تفسیر می‌کند که ابوزرع با توجه به تفسیر طبری از این واژه استدلال می‌کند که «عُرفَةُ» اسمی برای آب است. البته سخنان طبری نیز الهام گرفته از کسایبی است و همان دلایل کسایبی را در ترجیح قرائت ذکر می‌کند. مستندات که در منابع احتجاج قراءات در تأیید هر یک از وجوه قرائی ذکر شده، قابل نقد است. استعمال عرب، روایات و آیات قرآن کریم می‌تواند معنای «عُرفَةُ» را روشن و به‌عنوان دلایلی متقن در تأییدی از وجوه قرائی باشد. در اشعار عرب، واژه‌ای که در آن «عُرفَةُ» به کار رفته‌باشد وجود ندارد. در روایات، به نحوه قرائت آیه و تفاوت معنایی این دو کلمه اشاره‌ای نشده‌است و روایات تنها معنای واژه را روشن می‌نماید. با توجه به روایات «عُرفَةُ» مقدار اندکی از آب است که در کف یک دست قرار می‌گیرد. سیاق آیه نیز نشان می‌دهد «عُرفَةُ» در آیه مورد بحث به معنای میزان و مقدار آبی است که در کف یک دست قرار دارد و تنها رفع عطش می‌کند بر خلاف شرب آب که انسان را سیراب می‌کند.

نموده، در برابر دشمن مقاومت کنند از طالوت خواهند شد، و اگر دچار قلق و اضطراب شوند، از طائفه دوم خواهند گردید (علامه طباطبایی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۴۲).

با توجه به تفسیری که از آیه شریفه شد، می‌توان نتیجه گرفت «عُرفَةُ» به هر اعرابی که در این جا قرائت شود بر یک نکته دلالت دارد و آن به معنای اندک آبی است که در کف یک دست قرار می‌گیرد؛ زیرا در ادامه آمده‌است: «بیده» و این میزان آب با توجه به دو واژه «شرب» و «طعام» که در کنار آن قرار گرفته‌است، مقداری است که تنها از انسان رفع عطش نموده و انسان را سیراب نمی‌کند؛ زیرا در برابر این کلمه، واژه «شرب» قرار گرفته که به معنای نوشیدن همراه با سیراب شدن است. همچنین با توجه به این که یکی از معانی «طعم» چشیدن است، می‌توان از سیاق این سه فعل نتیجه گرفت که «اغترف عُرفَةُ» از «شرب» کمتر و از «طعم» بیشتر است. با توجه به این موضوع «عُرفَةُ» به هر وجهی که خوانده شود تنها اندکی از آب است که در کف یک دست جا می‌گیرد و با توجه به نکره‌بودن واژه «عُرفَةُ» و سیاق آیه که «شرب» را ممنوع کرده است، نتیجه می‌شود «عُرفَةُ» تنها بر یکبار نوشیدن آب در کف دست نیز دلالت دارد.

نتیجه

واژه «عُرفَةُ» در آیه شریفه به دو وجه قرائت شده‌است. ابوعمر و از طرفداران قرائت «عُرفَةُ» به فتح معتقد است «عُرفَةُ» و «عُرفَةُ» از لحاظ معنایی با هم متفاوتند. مقدار آبی که در دست قرار دارد «عُرفَةُ» نامیده می‌شود و به آبی که درون ظرف است، «عُرفَةُ» گویند و از آن جهت که در آیه «بیده» آمده پس مراد

۹. ابن ذرید، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق)، *جمهره اللغة*، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن بدوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۲ق)، *حجۀ القراءات*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۱. ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق (۱۹۷۰م)، *اصلاح المنطق*، تحقیق: احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف.
۱۲. ابن سلیمان، مقاتل (بی‌تا)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل.
۱۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۸ق)، *تفسیر غریبالقرآن*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی‌تا)، *البدایه و النهایه*، اعداد خلیل شهاده، بیروت، دارالفکر.
۱۶. ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی (۱۹۸۸م)، *السبعة فی القراءات*، تحقیق: دکتر شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف، چاپ سوم.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵م)، *لسان‌العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ چهارم.
۱۸. ابن هشام، ابو محمد (۲۰۱۰)، *أوضح المسالك إلى ألفیه ابن مالک*، دمشق، دارالفکر.
۱۹. ----- (۱۴۰۶ق)، *مغنی اللیب عن کتب الاعاریب*، تحقیق: مازن المبارک و محمد علی حمدالله، قم، دارالسید الشهداء

بنابراین سیاق آیه و روایات معنای «غرفة» را روشن نموده، اما نحوه قرائت آیه، هیچ‌یک از دو وجه را تأیید نمی‌کنند. در مورد قرائت واژه به فتح و ضم باید گفت: قرائت قاریان همگی مبتنی بر روایت نبوده، بلکه گاه قاری تحت تأثیر عوامل گوناگون از جمله روایت، نحو، رسم و ... قرائتی را برای خود جایز می‌دانسته که این قرائت در پاره‌ای از موارد بر اساس اختیار و گزینش و مرویات و در پاره‌ای از موارد اجتهاد شخص قاری با تکیه بر قواعد زبان و رسم الخط و ... بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌ربیع، عمر (بی‌تا)، *دیوان عمرو بن اُبی‌ربیع*، بیروت، دار القلم.
۳. ابن ابی‌ربیع، لید (۱۹۹۶م)، *دیوان لید بن اُبی‌ربیع العامری*، بیروت، دار الفکر العربی.
۴. ابن جبر، مجاهد (بی‌تا)، *تفسیر مجاهد*، بی‌جا، بی‌نا.
۵. ابن جزری، محمد بن محمد (بی‌تا)، *النشرفی القراءات العشر*، تحقیق: علی محمد الضباع، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی.
۷. ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۲۱ق)، *الحجۀ فی القراءات السبع*، تحقیق: دکتر عبدالعال سالم مکرم، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوم.
۸. ابن خلکان، شمس‌الدین (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالصادر.

۲۰. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار (۱۳۷۸ش)، تفسیر
ابی حمزه ثمالی، تهران، نشر هادی.
۲۱. ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۲۱ق)،
معجم الفروق اللغویة، قم، موسسه النشر
الإسلامی.
۲۲. ازهری، ابو منصور (۱۹۶۷م)، تهذیب اللغة، تحقیق:
عبد السلام هارون، قاهره، دار العلم.
۲۳. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، معانی
القراءات، تحقیق: عید مصطفی درویش و دکتر
عوض بن حمد القوزی، بیروت، منشورات
محمد علی بیضون- دارالکتب العلمیة.
۲۴. افندی، عبدالله (بی‌تا)، ریاض العلماء و حیاض
الفضلاء، تحقیق: حسین اشکوری، به کوشش
مجمود مرعشی، قم، مطبعة الخيام.
۲۵. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر
القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م)، الصحاح،
تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم
للملایین، چاپ چهارم.
۲۷. راغب اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۶ق)، مفردات
الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۲۸. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من
جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
۲۹. زجاج، ابو اسحاق ابراهیم بن سری (۱۴۰۸ق)،
معانی القرآن و اعرابه، تحقیق: دکتر عبد الجلیل
عبد الشلیبی، بیروت، عالم الکتب.
۳۰. سدوسی، قتاده بن دعامة (۱۴۰۴ق)، الناسخ و
المنسوخ، تحقیق: حاتم صالح الضامن، بیروت،
مؤسسة الرسالة.
۳۱. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا)،
بحر العلوم، بی‌نا، بی‌جا.
۳۲. سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۲۰ق)، الکتب، با
مقدمه امیل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتب
العلمیة.
۳۳. سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۶۴م)، بغیة الوعاة فی
طبقات اللغویین والنحاة، تحقیق: محمد ابو الفضل
ابراهیم، بیروت، عیسی البابی.
۳۴. ----- (۱۹۹۸م)، المزهر فی علوم
اللغة و انواعها، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۵. صدر، حسن (بی‌تا)، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام،
تهران، اعلمی.
۳۶. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن،
تحقیق: د. مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه
الرشد.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان
فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی
تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۳۹. طریحی، فخرالدین محمد (۱۴۰۸ق)، مجمع
البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ
سوم.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر
القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۱. فراء، یحیی بن زیاد (بی‌تا)، معانی القرآن، مصر،
دارالمصریه للتالیف.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، العین،
تحقیق: دکتر مهدی المخزومی و دکتر ابراهیم
السامرائی، تهران، دارالهجرة، چاپ دوم.

۴۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۵۲م)،
القاموس المحيط، قاهره، شركة مكتبة و مطبعة
مصطفى البابي الحلبي واولاده چاپ دوم.
۴۴. قمحاوی، محمدصادق (۱۴۲۷ق)، طلائع البشر
فی توجیه القراءات العشر، مصر، دارالعقیده.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، اصول کافی،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار،
بیروت، موسسه الوفاء.
۴۷. مدرس، محمدعلی (۱۳۶۹ش)، ریحانه الادب فی
تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران، خیام.
۴۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲ش)، خدمات متقابل
اسلام و ایران، تهران، صدرا.
۴۹. مکی بن ابیطالب، محمد (۱۴۰۴ق)، الكشف عن
وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، تحقیق:
دکتر محیی‌الدین رمضان، بیروت، موسسه
الرساله، چاپ سوم.



